

### ششمین جشنواره کتاب دفاع مقدس به کار خود پایان داد

هفته گذشته مراسم اختتامیه این جشنواره با حضور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در حالی برگزار شد که برگزیدگان، در کتاب دفاع مقدس، در بخش شعر، داستان، خاطره، پژوهش و هنر معرفی شدند و هدایا و لوح های تقدیر دریافت کردند.

در بخش خاطره، کتاب های پموا از اصغر کاظمی، رود روی شیطان از سید قاسم یاحسینی، عملیات آزادسازی سندج و گردنه صلوات آباد از علی صادقی گویا و یاد کاران از کوروش علیایی انتخاب شدند.

برندگان رشته داستان، کتاب های پایلی از این دست تماشا نوشته بابک طیبی، سه روایت یک مرد از محمدرضا پایرامی، آن مرد در پاران رفت از شهرام شفیعی، بستر آرام هور از نصرت الله محمودزاده و سرزمین پدری از احمد شاکری بودند.

در بخش شعر، نیز کتاب های آن روزها رفتند از عبدالحمید رحمتی، حماسه کلمات از حمیدرضا شاکری، سرنوشت سبز از کیمیه تالیف و تدوین و گزیده ادبیات معاصر ۷۷ از عبدالرحیم سعیدی راد معرفی شدند.

آقای هاشمی رفسنجانی که در این مراسم در دانشکده الهیات دانشگاه تهران برگزار می شد، سخنرانی کرد و درباره حماسه های دوران دفاع مقدس گفت: «باید مجموعه مسائل جنگ را با ادبیات روز و جوان پسندی تلفیق کنیم» گفتنی است که خبرنگار پروین برای تهیه خبر از این مراسم به محل برگزاری رفت اما مانع ورود او به سالن شدند. زیرا کسانی که آنجا حضور داشتند همه از مدعوین بودند.



### نگاهی به مجموعه داستان زن فرودگاه فرانکفورت اثر منیر روانی پور

## کارت پستال هائی که می روند و می آیند!

محمود معتقدی

کند، پاپین تر که می آید هوایما می تواند ماشین های آتش نشانی را ببیند و جرقیل ها و ماشین های سنگین با رنگ های زرد و قلاب کوچک پنجره شیشه ای، گردن می کشد، نه چیزی پیدا نیست، هواپیماهای پرواز، یکی فرود می آید... فرود می آید! (ص ۷۰)

در فضای غمتاک «دیدار» نویسنده در موقعیت های رویا و واقعیت، فضاهای جنوب و آلمان را به هم گرم می زند و در میان به یاد گلشنی حکایت اصلاحات و خاطره های دور و نزدیک را زنده می کند. شروع داستان تکان دهنده و پر تصویر است.

زنی رفته بود پشت بلندگو و میان حق و گریه هایش، صدای سنج و دمام را به گوش همه رسانده بود، و شیون زنان عزادار جنوبی را به هم نشان داده بود، چشم ها ورم کرده بود، از گریه و گرمای امامزاده سرآبی می ساخت بیابانی، که در سراب نه قافله اشتران تشنه که مردی را می دیدی پارک و سوخته، به داستانی که انگار همین حالا قلم را زمین گذاشته، مردی که فریاد می کشید «برویدید کارتان جماعت بیکار» (ص ۸۰)

در این چشم انداز، گوشه هائی از گولگی کنار آتش نداعی می شود که تا آنجائی که به شن زارهای جنوب توران زده و پر از آتش، مربوط می شود، بسیار دلنشین و تماشاگویی است. در داستان «دلدادگان نامی ندارند» دلان های خواب و بیداری در فضای سیال جریان دارند و مردی که می تواند در رویای تمام مردم آبادی یثجی باشد چون قدیمی آواره، در فضاهای بی سرنوشت، چون کولی آواره، هیچ وقت نتوانست به دنیای بیداری، سفر کند و این راز گمشدگی، نویسنده را در موقعیتی از رئالیسم جادویی نشان می دهد که در وادی عشق و ذلدادگی، همه چیز در حاله ای از پرستش جریان دارند.

روانی پور که در موقعیت یک زن نویسنده، نارنجی، زرد و گاهی آتشین، سرعت که کم می

زن فرودگاه فرانکفورت در کارنامه «متیر و روانی پور» یک چشم انداز دیگری است که رگه های واقعیت در آن، به شدت آسیب پذیر به نظر می رسد، چرا که در فضاهای این مجموعه، افت و خیزهایی از لحاظ زبان و موضوعیت داستانی به چشم می خورد. که پیش از همه مشابهی است که نویسنده را به واگویی بخشی از خاطراتش در سفر به آلمان، واداشته است. «روانی پور» در واقع نمائی «هر آنچه را که دیده، اغلب دچار طرح نوعی غربت زدگی بیرونی شده، که گاه تا حد یک همدردی با پناهه جوان ایرانی، فضای داستان را به پیش می راند. حکایت این مجموعه، یاد آوری کاپوس هائی است که محوریت آن با زن است. که گویی در همه جای این سرزمین و آن سوی آنها، همچنان بار ملامت و اندوه زن بودن را بر دوش می کشد. موقعیت حادثه های داستانی در مجموعه «زن فرودگاه فرانکفورت» بر محور واقعیت های روزمره بنا گردیده است، البته منهای دو داستانی که در فضاهای سیال و جادویی می گذرند. در اغلب این فضاها، هوشمندی های پنهانی جریان دارد که نویسنده (راوی) به گونه ای خاص، با روانشناسی آدهمهای اطرافش، همدردی فراوانی را به نمایش می گذارد، که در این برخوردها، اساس قضیه، بر بنیاد روایتی خطی و بیرونی، گذاشته شده است.

روانی پور ذهن و زبان تیزی دارد که در پی کاویدن آدم ها، از شفافیت اغلب فاصله می گیرد. در داستان کافه چچی با این که تعلیق خاصی وجود ندارد، اما فضا از پوی «رابطه ها سرشار است و گویی این زن است که همواره در رهگذر دلدادگی بهای سنگینی می پردازد. در داستان «ماریا» فضای مهاجرت و تقی به گذشته ها، بوی غربت را به مشام مخاطب می کشاند.

نگاه می کند، پاییز در جنگل و درخت های نارنجی، زرد و گاهی آتشین، سرعت که کم می

### حال «به آذین» رو به بهبودی است

## کاوه اعتماد زاده؛ پدرم هوشیاری اش را باز یافته است

به آذین روز سه شنبه ۱۵ بهمن ماه طی یک حمله مغزی در شرایط کوما قرار گرفت و در بیمارستان آریاد بستری شد. طی تماسی تلفنی با کاوه اعتماد زاده فرزند ایشان چویای احوال آقای به آذین شدیم. کاوه اعتماد زاده در این خصوص گفت: «حوشیاری پدرم از این واقعه به سلامت گذر کرد و هم اینک در منزل دوران نقاهت خود را تحت نظر پزشک می گذراند و این در حالی است که ضعف شدیدی بر او مستولی شده اما خوشبختانه هوشیاری خود را باز یافته است.

کاوه اعتماد زاده در پاسخ پرسش ما درباره فعالیت های ادبی و قلمی آقای به آذین پیش از حمله مغزی گفت: «پدرم سالهای اخیر همچنان با علاقه و جدیت وافر به نوشتن و مطالعه ادامه داده و حتی هنگام حمله مغزی در حال مطالعه بوده اند. ایشان در سالهای اخیر هزار گامی اشعاری سروده اند و در زمینه قصه نویسی نیز فعال بوده، اما در ارائه آنها اعتماد نکرده اند.

ما برای آقای به آذین آرزوی سلامتی و بهبودی کامل داریم و امیدواریم که دوباره شاهد ترجمه ها و تالیفات ایشان در صفحه ادبیات باشیم. محمود اعتماد زاده (م.ا. به آذین) متولد ۱۳۲۳ در کارنامه نویسندگی خود چند مجموعه داستان کوتاه، دو رمان، یک نمایشنامه و کتابی درباره خاطرات زندان ستم شاهی دارد. اما عمده شهرت به آذین مربوط به ترجمه های اوست که خدمت بزرگی است برای شناساندن آثار مهم مشهور جهان به خوانندگان ایرانی. زبان کریمست اثر رومن رولان، «پاپاگوریو» و «چرم مسافری» اثر اوتوره دیوینا، «کتاب ذن» اثر شوخولوف و «آتلو» اثر شکسپیر از جمله ترجمه های اوست.

اغلب خود را در فضاهای آلمان و بوگومگی سیاسی و اجتماعی گروهی از خانه رانده شده می بیند، دل به دانستگی های سپارد و تلخی ها را دوباره مرور می کند. آن هم در فضاهایی شکست خورده، که دنیای روایت، همچنان انسان بیم زده را رها نمی کند. و قصه پریشانی ها، از زندگی ها می گوید، از زن، از مرد، از فروپاشی خانه ها و خانواده ها، که بوی فقر، بوی پشیمانی، بوی فرار، بوی عشق های کهنه شده، بوی وطن و از همه آنچه که روح را می آزارد می گوید، و این یادآوری ها، خود محملی است برای دستمایه کار نویسنده که در پی بهانه هائی، دنیای آدمها را در موقعیت قصه به تصویر می کشد. نویسنده در داستان «در غربت» از فضاهای تابو بسته ای حرف می زند، که هر فصل آن تکان دهنده و پر از کسالت های انسانی است. در این چشم انداز، همه چیز بوی مرگ، بوی ناتوانی، بوی فرار از واقعیت، بوی بی پناهی، بوی زن بودن می دهد، از غروسی تا عزه تا مرگ، تا کشتن مرد به دست زن، تا پیدا شدن جسد زن و راه رفتن مورچه ها بر پوست مرده زن، به نظر می رسد، دنیای آشوب زده ای از چنگال واقعیت، به تصویر کشیده شده است.

زن پرنده فروش با سپید پرنده های خشک شده، از کنار می گذرد، بازویم را می گیرد و می برد. غروب از راه می رسد و در انتهای بزرگ ترین خیابان شهر، در خاکستری بزرگی باز است. مردی که انگار یک شب پیر شده، با موهای سراسر سفید و چشم های سرخ و متورم کنار در ایستاده است. دستهایش را به هم می مالد. (ص ۱۴۰-۱۴۱)

گفتنی است که مجموعه داستان «زن فرودگاه فرانکفورت» با ساختاری گزارشی-قصه ای، دارای فضاهای یکدست و هم نشینی نیست، چرا که بعضی از داستانها که در فضای غربت می گذرند، دارای عناصری از غربت و درگیری آدمهای پناه جو به دور از خانه پدری است. نویسنده در این فضا از توفیقی نسبی برخوردار است. اما در داستان هایی که در اینجا می گذرد، بخصوص در فضاهای سیال و جادویی، به لحاظ زبان و فضاهای درونی موفق تر به نظر می رسد. در این مجموعه، روانی پور خواسته تگاهی تازه داشته باشد، به واقعیت های پیرامون خود که گاه با موقعیت روزمره اجتماعی و سیاسی هم همراه است. حدیث نفس غربت و نشان دادن بن بست آدمها، پیام تهنایی این مجموعه است. روانی پور، گذری دارد، به کارت پستال هایی که می روند و می آیند و انسان در محور این فضاها ایستاده است.

### گفت و گو با مه کامه رحیم زاده

## نویسنده داستان های کوتاه و رمان یلدا و رهایی



فرصت کمی برای نوشتن داشتم، چهار بار هم آن را با دو وسیله کردم. سالیانه پیش از نوشتن رمان، خبرگیر موضوع آن شده بودم. هر کس داستان را خواند گفت داستان واقعی بوده است. در صورتی که کاملاً تخیلی است. یکی از علتها این است که حس واقعی بودن را به خوانندگان منتقل می کند. اسامی مکان هاست که به دقت آنها را انتخاب کرده ام. به طوری که خواننده حس می کند می تواند خانه یلدا را پیدا کند. من سعی کرده ام زادگاه خود را به خوبی به تصویر بکشم.

بجز جرات می توانم بگویم که یکی از نقاط قوت کارها من شخصیت پردازی خوب است. هر سه منتقدی که رایج به رمان نوشته اند، این مطلب را بیان کرده اند. شخصیت ها خیلی زنده هستند گویی در اصل وجود دارند. چرا که دور از ذهن و لمس نشدنی نیستند. و یک رمان موفق چه خاصیتی باید داشته باشد؟

از نظر کیفی رمانی که فرم جذابی داشته باشد چرا که سوزنه ها از شمار انگشتان دست بیشتر نیستند. فرم نگارش مهم است. علت موفقیت گلشنی این است که بیشتر فرمالیست و تکنیکی بود. گفت گو از فرزانه عالمی

نیست و هر آن ممکن است تغییر کند من نیز سعی کردم از آنچه آموختم، نهایت استفاده را ببرم. گلشنی را چگونه معلمی یافتند؟ گلشنی معلم خوبی بود. من هم ۲۵ سال است که تدریس می کنم. شاید به همین علت خیلی خوب او را می فهمیدم. او آدم خاصی بود. خدای داستان کوتاه، که هنوز هم لنگه ندارد. در دنیا به عنوان یک نویسنده شاخص داستان کوتاه شناخته شده است. من تاثیر زیادی از شخصیت او گرفتم. برای چاپ رمان خود چه مشکلائی داشتید؟

با مشکلات زیادی مواجه شدم. از سال ۷۶ تا ۷۸ من با کفش آهنی به دنبال چاپ کتابم بودم. با برخورد های غیر فرهنگی زیادی مواجه شدم. ناشران کتاب زامی گرفتند و پس از چند روز آن را پس می دادند و می گفتند که دز زمینه کاری ما نیست. تردید ندارم که نیم نگاهی هم به کتاب نمی انداختند پس از تلاش بسیار بالاخره موفق شدم با هزینه خود کتاب را چاپ کنم.

شیوه نوشتن شما چگونه است؟ معمولاً داستان کوتاه در یک نشست نوشته می شود. موضوع را در ذهن می پرورانم و روزی می دهم و تقریباً وقتی به مرحله نوشتن می رسد، کارش تمام شده است پس از چند روز فاصله دوباره به سراغ نوشته ام می روم و آن را باز خوانی می کنم. و درباره رمان یلدا و رهایی...؟ کل رمان در ذهنم بود. تمام شخصیت ها را در ذهنم پروراندیم. یلدا از ۷۷ تا ۷۶ طول کشید. البته به دلیل مشغله زیادی که داشتم، نمی توانستم مدت زیادی را به آن اختصاص دهم و با توجه به کار تدریس و درگیری با مسایل خانه و بچه ها

### معرفی کتاب

#### مارینا تسوه تایوا

(شاعری برگزیده قرن بیستم)

ترجمه فریژه حسن زاده

فریژه حسن زاده

در باره ترجمه این اثر

چنین می نویسد:

«تسوه تایوا از شاعران

معدودی است که نمی

توان اشعار او را به پشت

میز تحریر ترجمه کرد.

انتقال احساسات و

عواطف او تنها پشت

اپرده ای از اشک امکان

پذیر بود»

مارینا تسوه تایوا یکی از شاعران قرن بیستم

روسیه است که عمده شهرت خود را پس از مرگ

به دست آورد. زندگی تلخ و پر از ماجرا و مصیبت،

از او شاعری ساخته که شعرش با تجزیات شخصی

باش کمترین فاصله ممکن را دارد. او در سال ۱۹۲۱

خود را حلق آویز می کند.

گزیده اشعار تسوه تایوا به صورت متن در زبان

انگلیسی، فارسی به چاپ رسیده است.

انتشارات نسیم دانش ۲۵ صفحه ۱۲۵۰ تومان

پدید آورنده

### واژه های معاف

ایرج صف شکن

بعد از دو

مجموعه شعر نبض

اتفاق (۱۳۷۶) و شکل

سکوت (۱۳۷۹) واژه

های معاف سومین

مجموعه شعر ایرج

صف شکن می باشد.

این مجموعه ۱۳۴ شعر

را دربر می گیرد. صف

شکن این کتاب را به

پیشگاه احمد شاملو تقدیم کرده است. یکی از

اشعار این کتاب را می خوانیم:

دل کند

بفکرت تو بود

ستام

شهادت دهم به جان کندم.

هم از آن روز

آسمان شاهد نیست

که هیچ شناسنامه ای

تعلق راه را

بر من گواهی نمی دهد

مگر با تو بمانم

پی تو بچرم

۲۸۶ صفحه ۱۵۰ تومان موسسه انتشارات

نگاه

### پنجره در باد

مهناز آذرلیا

شاعر نقاش بانقاش

شاعر دفتر شعر

«پنجره در باد» را با

این شعر آغاز می

کند:

از آینه گفتی

آنسوی سادگی

همپای کیست؟

که خواستن را

در جستجوی بچرخانم.

وقتی به کمال می رسی

معنای یگانگی، در یاد کم می شود

این را مرغان مهاجر نیز می دانند

همیشه می شود ایثار کرد

اما اگر رویاها

مثل سراب نباشند

در گردگرد این زمین

فقط، تقدیر ستاره ها دلترا از است.

در این مجموعه هشتاد و هفت اثر از مهناز

آذرلیا به چاپ رسیده است.

۱۵۲ صفحه نشر روشنگران و مطالعات زنان

۸۰ تومان

لیتوگرافی و چاپ: چاپ و نشر تهران

نشانی الکترونیکی نشریه:

Parvin magazine @ hotmail.com

با تشکر از: دکتر روح انگیز کراچی -

سامان مقدم - هادی اسکندر - احمد سینا - سیلا

مالکی دیزجی

نشانی پستی: تهران - صندوق پستی

۱۷۱۸۵/۹۱۷

تلفن: ۳۲۷۷۹۹

همکاران این شماره:

اسدالله امرایی - احمد اخوت - احمد

پوری - سعید خاموش - علی علایی - اعظم

بیات - امیلی امرایی - مهرنوش رایجیان

اصلی - ندا شیدوش - مهرشاد کارخانی -

مهسا ملک مرزبان - اکرم جوانمرد و هادی

مقدم دوست

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

معصومه بیات

شورای سردبیری:

معصومه بیات - حمید نعمت اله

حروف چینی: سیمین فرهادی

امور فنی و هنری:

مجتبی اسکندر تلفن: ۸۹۵۰۴۷۶

